

## طبل حادثه برای دانش‌آموزان می‌کوبد

حادثه دانش‌آموزان را رها نمی‌کند؛ گاهی همراه‌شان سر کلاس پشت یکی از نیمکت‌ها می‌نشینند و زل می‌زند ...



جام جم آنلاین: حادثه دانش‌آموزان را رها نمی‌کند؛ گاهی همراه‌شان سر کلاس پشت یکی از نیمکت‌ها می‌نشینند و زل می‌زند به تخته سیاه و در بزنگاهی که هیچکس منتظرش نیست، گرگ می‌شود و بچه‌ها بره، آتش می‌شود و بچه‌ها طعمه، دیو می‌شود و بچه‌ها پری‌های کوچکی که بلعیده می‌شوند.

گاهی همراه‌شان می‌آید اردو، شعر می‌خواند، دست می‌زند یا از پشت شیشه اتوبوس زل می‌زند به دشت و با سرانگشتش روی شیشه بخار گرفته را خط خطی می‌کند و بعد ناگهان وقتی همه خوابند از جا می‌پرد و پایش را روی پدال گاز فشار می‌دهد و چنان سرعت می‌گیرد که اتوبوس روی خیسی آسفالت جاده می‌لغزد و چرخ می‌خورد و واژگون می‌شود.

حادثه سایه به سایه بچه‌ها می‌آید. گاهی گاز سمی می‌شود در ریه‌هایشان، گاهی شیری مسموم در شکم‌های خالی‌شان، گاهی آب می‌شود و با دست‌های خیس خنکشان آنها را می‌قاپد و به اعماق می‌برد و گاهی...

حادثه به زبان امدادگرها یعنی هر اتفاق برنامه‌ریزی نشده‌ای که سبب سازش خطای انسانی یا شرایط غیرایمن در محیط باشد. برگ‌های حافظه‌تان را همین حالا ورق بزنید. چند خاطره، چند عکس و چند خبر از حوادث دانش‌آموزی را به یاد می‌آورید؟

ما هم قبول داریم حوادث دانش‌آموزی، فقط آنهایی نیست که در رسانه‌ها نقل می‌شود و چه بسا، شمار زیادی از آنها، هرگز به گوش مخاطبان رسانه‌ها نرسیده است، اما حتی اگر فقط به حافظه رسانه‌ها اتکاء کنیم شمار این حوادث چشمگیر است به طوری که در دو دهه اخیر بیش از ده حادثه منجر به فوت یا آسیب‌دیدگی جدی برای تعداد زیادی از دانش‌آموزان در کشور رخ داده است که هرکدام تا مدت‌ها اذهان عمومی‌را به خود مشغول کرده و لبخند را از لب مردم دزدیده است.

افسار حادثه را باید کشید

چه کسی می‌گوید آدم‌ها به شنیدن خبرهای تلخ هم می‌توانند عادت کنند؟ چه کسی می‌گوید بار غم چندمین حادثه ناخوشی که درباره‌اش می‌شنوی به اندازه اولی نیست؟

غم همیشه سخت و سنگین است، حتی اگر حادثه‌ای بارها و بارها تکرار شود، مثل آتش‌سوزی در مدارس کشورمان که انگار به رسمی در پاییز هر سال بدل شده است و شعله‌های سرخ و زردش، هر سال از تقویمی به تقویم دیگر می‌دوند و روی نقشه جغرافیای کشورمان از سفیلان و درودزن راه می‌افتند و حالا رسیده‌اند به شین‌آباد، اما باز هم هیبت حریق، هر دلی را می‌لرزاند و پریشان می‌کند.

عادت نکردن، خوب است چون باعث می‌شود آدم‌ها، همان‌هایی که غم به دل‌شان چنگ‌انداخته و آزرده‌شان کرده است، به فکر راه چاره‌ای برای کاهش فجایع بیفتند تا دیگر پاره‌های تنشان، تیتیر صفحه حوادث نشوند و از خود بیرسند که آیا می‌شود مانع حوادث دانش‌آموزی شد یا دست‌کم آمارش را کاهش داد؟

برای پاسخ دادن به این پرسش، باید ابتدا بدانید بیشترین حوادث دانش‌آموزی در سال‌های اخیر چه بوده است. آمارها گواهی می‌دهند عمده‌ترین حوادث فجیع رخ داده برای دانش‌آموزان، در درجه اول آتش‌سوزی، سپس تصادفات رانندگی بوده است و در درجات بسیار پایین‌تر، بچه‌ها گاهی در اردویی، غرق شده‌اند یا زمانی دانش‌آموزی قربانی کتک‌کاری با همکلاسی‌اش شده یا پس از تنبیه شدن جان داده یا اهل روستایی بوده که مدرسه‌ای نداشته و او در راه مدرسه تا روستایی دورتر، طعمه حیوانی درنده شده است.

فرشته‌ها در جهنم

بررسی علل حریق‌ها در مدارس نشان می‌دهد تقریباً در همه موارد مدارس ناایمن بوده و وسایل گرمایشی مورد استفاده در کلاس‌ها استاندارد نبوده است.

آتش‌سوزی‌ها اغلب در روستاهای مناطق محرومی رخ داده است که مسئولان مدارس‌شان حتی برای بازنگهداشتن مدرسه با مشکلات شدید اقتصادی روبه‌رو بوده‌اند و به همین دلیل تلاش کرده‌اند کلاس‌ها را با کمترین هزینه و با استفاده از وسایل گرمایشی غیراستاندارد همچون بخاری چکه‌ای یا چراغ علاءالدین گرم کنند.

نکته دیگر این است که مدارس این مناطق از نظر مهندسی نیز استاندارد ساخته نشده است و به گواه شاهدان عینی که دقیقاً پس از حادثه با رسانه‌ها سخن گفته‌اند، حتی زمانی که امدادگرها رسیده‌اند، برای دسترسی به محل حادثه با مشکل مواجه شده‌اند.

از سوی دیگر به گفته بچه‌هایی که از حادثه جان به در برده‌اند، آدم بزرگ‌هایی حاضر در محل نیز با اقدام صحیح در لحظه وقوع حادثه آشنا نبوده‌اند، چراکه آموزشی در این زمینه ندیده بودند. برای مثال در حادثه شین‌آباد، آدم بزرگ‌ها فقط چند ثانیه وقت داشتند تا تصمیم بگیرند که آیا بهتر است بخاری نفتی از کلاس خارج شود یا بچه‌ها به سرعت از کلاس بیرون بروند یا آتش را پیش از آن که به جان بچه‌ها بیفتد با کپسول آتش‌نشانی خاموش کنند.

اصلاً فکر کرده‌اید اگر همین حالا شما در کلاسی آتش گرفته با 35 کودک ترسیده و گریان، تنها شوید چه می‌کنید و اولین اقدام‌تان چه باید باشد؟ تقریباً هیچ یک از ما نمی‌دانیم در لحظه وقوع حریق، بهترین انتخاب چیست چراکه در زمینه مدیریت در بحران هیچ آموزشی ندیده‌ایم.

### تابوت‌های متحرک فلزی

بررسی گزارش‌های ثبت شده، از تصادفات دانش‌آموزی ثابت می‌کند این حوادث معمولاً در اردوهای تفریحی و زیارتی یا زمانی رخ داده است که بچه‌ها برای شرکت در امتحانی ویژه همچون المپیاد از مدرسه خارج شده‌اند.

در بیشتر این حوادث، اتوبوس حامل دانش‌آموزان نقص فنی داشته است، راننده نابلد و سهل‌انگار بوده و جاده نامن و لغزنده از بارندگی. با این همه اما به نظر می‌رسد سهم خطای انسانی در این حوادث فقط مخصوص راننده نیست، برای نمونه در حادثه‌ای که دانش‌آموزان بروجنی در جاده لردگان قربانی‌اش شدند، برای اتوبوسی که نقص فنی داشت برگ تائید سلامت فنی صادر شده بود.

از سوی دیگر اتوبوس حامل دانش‌آموزان، در شب، سرگردان جاده شده بود در حالی که راننده براساس قوانین اجازه جابه‌جا کردن دانش‌آموزان را در شب نداشت و حتی اگر قانون‌شکنی کرده بود یا مسئولان اردو و ادار به حرکتش کرده بودند، پلیس وظیفه داشت متوقفش کند.

نقص فنی وسایل فقط مخصوص تصادفات جاده‌ای نیست و در غرق‌شدگی‌های دانش‌آموزان نیز اگر قایقی استفاده شده معمولاً فرسوده و از کار افتاده بوده است و البته در مواردی نیز بیش از حد ظرفیتش سنگین شده و معمولاً در این حوادث جایی نجات غریق نیز خالی بوده است و مردم عادی هم نتوانسته‌اند فریادرس کودکان شوند.

در برخی حوادث غرق‌شدگی نیز دانش‌آموزان در مناطق نامطمئن یا خارج از محدوده طرح آموزش شنا، تن به آب زده‌اند و باز هم کسی برای کمک به آنها حضور نداشته است.

با این اوصاف، می‌شود نتیجه گرفت که حادثه گرچه خبر نمی‌کند، اما قابل پیشگیری است. یعنی اگر در هیچ کجای کشورمان تن‌های نحیف بچه‌ها با هُرهر علاءالدین و بخاری چکه‌ای گرم نمی‌شد، اگر آدم بزرگ‌ها شیوه مدیریت بحران را در لحظه وقوع حادثه‌ای همچون حریق می‌دانستند و اگر اصول مهندسی در ساخت همه مدارس کشور رعایت می‌شد، شاید امروز هیچ دانش‌آموزی با تن پر تاول و دردناک، زیر خاک، دلتنگ خانه نبود و هم‌کلاسی‌هایش هم ناچار نبودند با صورتهای سوخته و ترسناک، از همسنگ سال‌هایشان رو بگیرند.

اگر برای جابه‌جایی دانش‌آموزان در اردوهای دانش‌آموزی، مرکبی مطمئن فراهم می‌شد، اگر برنامه‌ریزی دقیق و منطبق بر قوانین برای سفرهای بین‌شهری‌شان وجود داشت، اگر بر شیوه برگزاری اردوهای دانش‌آموزی نظارت می‌شد، امروز دانش‌آموزان قربانی تصادفات رانندگی زنده بودند و هیچکدام در گور، حسرت سر کلاس رفتن نداشتند یا روی صندلی چرخ‌دار به این که هر اتوبوسی می‌تواند یک تابوت بزرگ فلزی باشد فکر نمی‌کردند.

اگر قایق‌ها فرسوده نبود، اگر نجات غریق‌ها سر جایشان بودند، اگر مسئولان مدارس از بچه‌های مردم مثل بچه‌های خودشان نگهداری می‌کردند، اگر ...

هزار #171;اگر» هست که اگر هرکدام عملي شده بود دانش‌آموزان زيادي حالا زنده بودند، در حياط مدرسه‌شان پي هم مي‌دويدند يا سر کلاس به تخته سياه زل زده بودند و هيچ تجربه‌اي از درد، اندوه و خفتن زير خروارها خاک نداشتند و حتما گوشه قلب هيچکدام از ما هم، از خاطره تلخ آنها، داغ نخورده بود.

هزار #171;اگر» هست که فکر کردن به آنها، به تک‌تک ما نهيبت مي‌زند: راست گفته‌اند که حادثه کسي را پيش از آمدن خبر نمي‌کند، اما هيچکس نگفته است که نمي‌شود راه رخ دادنش را پيش از وقوع بست.

مريم يوشي‌زاده / گروه جامعه